

مرحوم علامه محمد تقی جعفری علی رغم این که با مشرب فلسفی و عرفانی نقاط مشترک و همسویی های دارد، اما در برابر مهمترین دستاورد فلسفه و عرفان (یونانی زاده ی ظاهر



اسلامی به خود گرفته) یعنی وحدت وجود و وحدت موجود سخت موضع گرفته و راه خود را از فلسفه و عرفان جدا کرده و در قامت یک عالم و متکلم دینی شیعی ظاهر می شود. وی در کتاب «مبدأ اعلی» می نویسد:

«غرب هم مدتی از عمر ایمانی و علمی خود را با این مکتب طی می کرد ولی بالآخره بیدار شد.

این مکتب تاریک وحدت کانییا دورند از آن

بر قول مستان می اش افهام مستورند از آن....

مکتب وحدت وجود با روش انبیاء و سفراء حقیقی مبدأ اعلی تقریباً دو جاده مخالف بوده و به هم دیگر مربوط نیستند. زیرا انبیاء همگی و دائماً بر خدای واحد ماورای سنخ این موجودات مادی و صوری، تبلیغ و دعوت کرده اند و معبود را غیر از عابد تشخیص و خالق را غیر از مخلوق بیان کرده اند.

ما بعضی دیگر از خواص این مکتب را اختصاراً مورد بحث قرار می دهیم:

1) از خواص این مکتب این است که عقل و فهم و علم و معرفت را به کلی حجاب تاریک تشخیص داده و دانشمندترین علما و فلاسفه عالم بشریت در نظر اعضاء این مکتب مانند حیوانات لایعقل می باشند.

2) عبادات و تکالیف فقط وظائفی برای تنظیم معاش دنیوی و یا وصول و اتحاد با ذات خدائی است و اگر برای کسی این حالت دست داد تمامی تکالیف از او ساقط است و به آیه «و اعبد ربک حتی یأتیک الیقین» نیز استدلال کرده اند. در صورتی که پیغمبری از پیغمبران حقه تا نفس واپسین، خود را بدون تکلیف ندیده و تمام عمر را عمل به شریعت خود نموده اند ...

3) اختلاف عقائد در عالم بشریت برای این مکتب نامفهوم است. چنان که از مشاهیر این مکتب نقل شده است که:

عقد المخلائق فی المالله عقائداً

و انا اعتقدت جمیع ما اعتقدوه

بت پرست، آفتاب پرست، ستاره پرست، آتش پرست، فرعون پرست، گوساله پرست، حیوان پرست، ماده پرست همه و همه در نظر این مکتب حق و مطابق واقع اند؛ زیرا تمامی این مفاهیم اجزاء مختلفی از خدا هستند. ممکن است بگوئید چگونه خداوند کل را دارای اجزاء می توان قرار داد و در دسته الهیین کسی به این مطلب اعتقاد ندارد. ولی بر اهل اطلاع این حقیقت قضیه روشنی بوده و در موارد زیادی از نوشتجات نثری و نظمی اعضاء این مکتب می توان شاهد بر این معنی پیدا کرد.

عبدالرحمن جامی گوید اگر مقصودش ظاهر شعر بوده باشد:

چون در دل تو گل گذرد گل باشی

ور بلبل یی قرار بلبل باشی

تو جزئی و حق کل است اگر روزی چند

اندیشه حق پیشه کنی کل باشی

باز در جای دیگر از رباعیات معروفه خود گوید:

چون حق به تفصیل و شئون گشت عیان

مشهود شد این عالم پر سود و زیان

چون باز روند عالم و هم عالمیان

در رتبه اجمال، حق آید به میان

در این رباعی برای واجب الوجود (خدا) دو حالت تصور کرده: حالت اجمالی و حالت تفصیلی؛ در حالت اجمالی همان خداست که گاهی با کلمه مقام جمع المجمعی تعبیر می کنند. و در حالت تفصیلی سائر موجودات است که ملازم تعیّنات و تشخیصات امکانی می گردد. و نیز گوید:

آن شاهد غیبی ز نهان خانه بود

زد جلوه کنان خیمه به صحرای وجود

از زلف تعی نأت بر عارض ذات

هر حلقه که بست دل ز صد حلقه ربود

در حقیقت [خداوند] ذات واحدی است که سائر تعی نأت مانند حلقه های زلف بر صورت آن ذات نقش بسته است. این که گفته شد معنای ظاهر شعر است و تأویل نظر دیگری است و نیز اشعار معروفه که انکار ممکن الوجود نموده و غیر از خدا موجودی را تصور نکرده است. بی‌تی است که ذیلاً نگاشته می شود:

اینجا حلول کفر بود اتحاد هم

این وحدتی است لیک مکرر بر آمده

و از ابیات معروفه جامی که از کلمات ظاهره مکتب در وحدت وجود است سه بیت ذیل است که نقل می شود:

باده نهان و جام نهان آمده پدید

در جام عکس باده و در باده رنگ جام

قومی به گفتگو که آغاز ما چه بود

جمعی به جستجو که انجام ما کدام

جامی معاد و مبدأ ما وحدت است و بس

ما در میانه کثرت موهوم والمسالام»

منبع: کتاب مبداء اعلی/علامه محمد تقی جعفری/ص 73-75